

بہ نام خدا



سازمان بورس و اوراق بهادار
SECURITIES & EXCHANGE ORGANIZATION

مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی

شرکت هلدینگ مالی

تہیہ کنندگان: محسن صادقی



شرکت هلدینگ مالی

Financial Holding Company

محسن صادقی

مردادماه ۱۳۹۰

این گزارش به بررسی ساختار، نحوه سازماندهی و چگونگی نظارت بر شرکت‌های هلدینگ مالی می‌پردازد. همچنین بعضی از مقررات موجود در مورد آنها را در کشورهای مختلف بررسی می‌کند. این گزارش اولین ویرایش مطالعات پیرامون این موضوع برای بکارگیری نتایج آن در ایران است.....

چکیده مدیریتی

ساختار، ترکیب فعالیت‌ها، نحوه سازماندهی و اداره گروه شرکت‌ها یا کنگلومریت‌ها یکی از مباحث بسیار پیچیده و با اهمیت در حوزه امور مالی بنگاه‌هاست. مقررات متنوعی نیز در کشورهای مختلف در این زمینه وجود دارد. گروه مالی، یکی از انواع گروه‌های شرکتی است که مجموعه‌ای از شرکت‌های مرتبط با خدمات مالی را در برمی‌گیرد. گروه مالی، بویژه از نظر مدیریت کارآمد بنگاه‌ها، الزامات ساختار سرمایه و نیز ساختار قانونی و مقررات لازم برای نظارت بر این ساختارها، و نیز از جهت کنترل ریسک مجموعه حائز اهمیت است. در ایران، مقررات مشخصی در مورد گروه‌های مالی وجود ندارد. با توجه به ضرورت‌های پیش آمده، سازمان بورس و اوراق بهادار بررسی‌های لازم در این مورد را آغاز نموده است. گزارش حاضر به عنوان مقدمه‌ای برای انجام کارهای کارشناسی در این زمینه است. این موضوع باید با همکاری همه نهادهای ناظر (بانک مرکزی، سازمان بورس و اوراق بهادار و بیمه مرکزی) دنبال شده و ساختار و مقررات لازم برای این شرکت‌ها ارائه شود.

بر اساس مطالعه مقدماتی و با توجه تجربه سایر کشورها، بویژه آمریکا، و نیز با در نظر گرفتن مزیت‌های ساختار شرکت هلدینگ مالی، پیشنهادهای مقدماتی این است که:

۱- بانک مرکزی به عنوان نهاد ناظر، مقررات "شرکت‌های هلدینگ مالی" را تهیه و ارائه نماید و گروه‌های مالی که در حال حاضر فعالیت می‌کنند را ملزم به انطباق خود در این ساختار نماید. در حال حاضر اکثر بانک‌های کشور گرایش به تشکیل گروه‌های مالی دارند و مقررات خاصی در مورد آنها وجود ندارد. ولی با توجه به ریسک-های این ساختارها، و بویژه ریسک سیستمی، و نیز ضرورت نظارت بر فعالیت و خدمات آنها، ضروری است این موضوع سریع‌تر در دستور کار بانک مرکزی قرار گیرد.

۲- علاوه می‌توان "شرکت‌های هلدینگ مالی غیربانکی" را نیز در دست بررسی قرار داد تا گروه‌هایی که شرکت‌های تابعه یا وابسته بانکی ندارند (خدمات بانکی انجام نمی‌دهند)، بتوانند با مقررات ساده‌تر و تحت نظارت سازمان بورس و اوراق بهادار، تاسیس شده و فعالیت نمایند.

۳- "شرکت‌های هلدینگ غیرمالی" را نیز می‌توان به عنوان سومین دسته شرکت‌ها معرفی نموده و مقررات موجود برای آنها را تکمیل نمود. این شرکت‌ها در بخش‌های غیرمالی (صنعتی، تولیدی و بازرگانی) فعالیت خواهند کرد و مسئولیت تهیه مقررات و نظارت بر آنها نیز بر عهده سازمان بورس و اوراق بهادار خواهد بود.

فهرست مطالب

۴.....	مقدمه.....	۱-
۴.....	کنگلومریت یا گروه شرکت‌ها.....	۲-
۷.....	انواع ساختارهای کنگلومریت‌های مالی.....	۳-
۷.....	نمای کلی تغییرات صنعت خدمات مالی در جهان.....	۴-
۹.....	خدمات مالی.....	۵-
۱۱.....	شرکت هلدینگ.....	۶-
۱۲.....	شرکت هلدینگ بانکی.....	۷-
۱۶.....	قانون گرام-لیچ-بیلی.....	۸-
۱۷.....	شرکت هلدینگ مالی.....	۹-
۱۹.....	بحث‌هایی در مورد شرکت هلدینگ مالی.....	۱۰-
۲۱.....	گرایش موسسات مالی برای تبدیل شدن به FHC.....	۱۱-
۲۲.....	فرآیند تبدیل شدن به FHC.....	۱۲-
۲۳.....	بررسی تجربه سایر کشورها.....	۱۳-
۲۳.....	ترکیه.....	
۲۴.....	کره.....	
۲۵.....	هند.....	

۱- مقدمه

یکی از موضوعات بسیار مهم در حوزه مدیریت بنگاه‌ها، بحث مدل‌های تلفیق شرکت‌هاست^۱. هر روزه، با توجه به گرایش شرکت‌ها به ایجاد گروه‌های شرکتی برای انجام خدمات در چند حوزه کسب و کار و توسعه زنجیره ارزش برای مشتریان خود، موضوع ساختار، چارچوب فعالیت، نحوه ارتباط بین شرکت‌ها و چارچوب نظارتی و تنظیمی آنها اهمیت زیادی پیدا می‌کند. بنابراین باید مدل‌های بهینه برای ایجاد این ساختارها و سازماندهی آنها، طراحی و بکارگرفته شود. در کشورهای مختلف رویکردهای متفاوتی به این موضوع وجود دارد. چارچوب‌های مقرراتی کشورها و نیز ویژگی‌های نظام مالی آنها، از عوامل مهم تعیین‌کننده این ساختارها می‌باشد.

شرایط امروز کسب و کارها و بویژه افزایش ریسک و عدم اطمینان، توسعه و تخصصی شدن حوزه‌های کسب و کار، افزایش رقابت، گروه‌های مختلف شرکت‌ها را به سوی ایجاد گروه‌ها یا کنگلومریت‌هایی سوق می‌دهد که تلاش می‌کنند با ایجاد اتحاد و ارتباط بین خود، یک زنجیره ارزش را تکمیل نمایند. این کار به ایجاد ثبات بیشتر، افزایش سهم بازار و تقویت توان رقابتی شرکت‌ها کمک می‌کند.

در ادامه ابتدا موضوع کنگلومریت‌ها و تجربه جهانی در مورد آنها ارائه می‌گردد و سپس به موضوع گستره خدمات مالی و مباحث هلدینگ و بویژه شرکت‌های هلدینگ مالی پرداخته می‌شود.

۲- کنگلومریت یا گروه شرکت‌ها^۲

کنگلومریت، ترکیبی از دو یا چند شرکت است که در کسب و کارهای مختلفی درگیر هستند و در قالب یک شرکت (گروه شرکت^۳) قرار می‌گیرند، و دارای یک شرکت مادر^۴ و چندین شرکت فرعی^۵ هستند. معمولاً کنگلومریت‌ها مجموعه‌های چندصنعتی^۶، بزرگ و چندملیتی هستند. معمولاً به آن دسته از گروه‌های شرکتی که در کسب و کارهای متنوع فعالیت می‌کنند، کنگلومریت اطلاق می‌شود.

کنگلومریت، شرکتی است که از تملک چند شرکت دیگر با فعالیت‌ها و خدمات متفاوت ایجاد می‌شود. مدیریت این شرکت‌ها به چند دلیل به دنبال متنوع‌سازی شرکت‌ها و خدمات خود است:

- استفاده بیشتر از امکانات موجود؛
- بهبود موقعیت بازاریابی با طیف گسترده‌تری از خدمات؛
- کاهش ریسک ذاتی وابستگی به تقاضای یک محصول خاص؛

^۱ Conglomeration models

^۲ corporate group or group of companies

^۳ corporate group

^۴ parent company

^۵ subsidiaries

^۶ multi-industry company

- مزایای مالی مانند افزایش توانایی قرض‌گیری از بازار پول یا تامین مالی از بازار سرمایه.
- در قرن ۱۹، کنگلومریت‌ها تمام جنبه‌های مربوط به توسعه، تولید، فروش و بازاریابی و تحویل محصولات را انجام می‌دادند. با ایجاد انتقاداتی در مورد شکل‌گیری انحصار، کنگره آمریکا مقررات آنتی‌تراست، قانون Sherman ۱۸۹۰ و قانون آنتی‌تراست کلایتول ۱۹۱۴ را تصویب نمود.
- در قرن ۲۰، استراتژی متنوع‌سازی منجر به ایجاد کنگلومریت‌هایی با شرکت‌های متنوع شد. در اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱، رقابت جهانی، شرایطی را ایجاد کرد که منجر به ادغام‌های بین صنایع مختلف بانکداری، خودرو، ارتباطات، کامپیوتر و ... شد و کنگلومریت‌های بزرگ شکل گرفتند.
- کنگلومریت‌ها در آمریکا در دهه ۱۹۶۰ معروف شدند. در این زمان به دلیل پایین بودن نرخ بهره و نیز نوسانات بازار به کنگلومریت اجازه می‌داد زمانی که ارزش‌ها پایین می‌آمد شرکت‌ها را از طریق تملک اهرمی^۷، تملک نمایند. تا زمانی که سود شرکت هدف بیشتر از نرخ بهره وام باشد، نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری کنگلومریت، با تملک شرکت هدف رشد خواهد کرد.
- پس از پایان جنگ جهانی اول، با ایجاد بحران مالی، کارآفرینان در آلمان فرصت یافتند که شرکت‌ها را با قیمت حداقل خریداری نمایند. هوگو استینز^۸ موفق‌ترین این کارآفرینان، بزرگترین کنگلومریت خصوصی اروپا را در دهه ۱۹۲۰ تأسیس نمود^۹ که طیف بسیار گسترده و متنوعی از صنایع را از شرکت‌های تولیدی تا کشتی‌سازی، هتلداری روزنامه و سایر کسب و کارها در بر می‌گرفت.
- معروف‌ترین کنگلومریت انگلستان، هانسون بود. این شرکت در ۱۹۶۴ تأسیس شد و در بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ با تجزیه شدن به چهار شرکت، از حالت کنگلومریت خارج شد.
- در هنگ‌کنگ معروف‌ترین کنگلومریت‌ها اسوایر گروپ و جاردین متسنون بوند که هر دو تحت تملک انگلیس و دارای ۱۰۰ سال سابقه بودند و علاقه به کسب و کار در چهار کشور، با تمرکز در آسیا داشتند. هر دوی این شرکت‌ها بر طیف گسترده‌ای از کسب و کارها کنترل داشتند.
- در ژاپن، گونه متفاوتی از کنگلومریت‌ها تحت عنوان کیرتسو^{۱۰} تکامل پیدا کرد. در حالی که مدل‌های غربی کنگلومریت‌ها از یک شرکت واحد که چند شرکت تابعه را کنترل می‌کرد تشکیل می‌شد، شرکت‌های حاضر در ساختار کیرتسو با رابطه سهامداری و نقش مرکزی یک بانک، با هم مرتبط می‌شدند. میتسوبیشی یکی از معروف‌ترین کیرتسوهای ژاپنی است که طیف متنوعی از محصولات، از خودرو تا تلویزیون را ارائه می‌نماید.

^۷ leveraged buyouts

^۸ Hugo Stinnes

^۹ Stinnes Enterprises

^{۱۰} keiretsu

در کره جنوبی، چپیل^{۱۱} نوعی کنگلومریت است که توسط یک خانواده تملک و اداره می‌شود. چپیل موروثی است و بنابراین اکثر روسای فعلی چپیل‌ها از پدر یا پدربزرگ خود به ارث برده‌اند. سامسونگ، ال جی و گروه اتومبیل هیوندای کیا معروف‌ترین چپیل‌های کره هستند.

در عصر حاکمیت مجوز راج^{۱۲} در هند (۱۹۴۷-۱۹۹۰)، بعضی از بزرگترین کنگلومریت‌های آسیایی در این کشور ایجاد شدند.

مزایای ساختار کنگلومریت عبارتند از:

- متنوع بودن کسب و کارهای آنها منجر به کاهش ریسک سرمایه‌گذاری می‌شود. ایجاد رکود در یک شرکت تابعه، با ثبات یا ایجاد رونق در سایر شرکت‌های تابعه جبران می‌شود. این موضوع به این دلیل است که چرخه‌های تجاری، تأثیرات متفاوتی بر صنایع مختلف دارد؛
- اگر بازار سرمایه توسعه کافی نداشته باشد، کنگلومریت می‌تواند یک بازار سرمایه داخلی^{۱۳} برای تخصیص بهینه سرمایه بین شرکت‌های گروه ایجاد نماید؛
- کنگلومریت می‌تواند با تملک شرکت‌هایی که قیمت سهام آنها پایین است، سود خود را افزایش دهد.

معایب ساختار کنگلومریت عبارتند از:

- افزایش لایه‌های مدیریتی هزینه‌ها را افزایش می‌دهد؛
- مفید بودن اطلاعات حسابداری و شفافیت اطلاعاتی کاهش می‌یابد. بسیاری از اعداد و ارقام در سطح گروه ارائه می‌شوند و به صورت مجزا افشا نمی‌شوند. پیچیدگی حساب‌های کنگلومریت‌ها تجزیه و تحلیل آنها را برای مدیران، سهامداران و نهادهای نظارتی مشکل نموده و مدیران را قادر می‌سازد که بعضی از اطلاعات را پنهان نمایند؛
- معمولاً کنگلومریت‌ها با قیمت‌های کمتری معامله می‌شوند، چون سهامداران خود می‌توانند با خرید سهام مختلف، متنوع‌سازی را انجام دهند. بنابراین ارزش مجموعه کل شرکت‌ها کمتر از جمع ارزش هر یک از بخش‌های آن خواهد بود^{۱۴}؛
- برخورد‌های فرهنگی می‌تواند منجر به زایل شدن ارزش‌ها گردد؛
- لختی مجموعه باعث جلوگیری از نوآوری می‌گردد؛
- نبود تمرکز و ناتوانی در مدیریت متعادل کسب و کارهای نامرتب نیز از نقایص این ساختارهاست.

^{۱۱} Chaebol

^{۱۲} Licence Raj

^{۱۳} internal capital market

^{۱۴} conglomerate discount

۳- انواع ساختارهای کنگلومریت‌های مالی^{۱۵}

سه گونه سازماندهی برای کنگلومریت‌های مالی وجود دارد:

- ۱- **مدل شرکت هلدینگ^{۱۶}**: تمام خدمات بانکی و غیربانکی از طریق شرکت‌های تابعه مجزا، تحت مدیریت یک شرکت هلدینگ مالی قرار می‌گیرند.
 - ۲- **مدل بانک تابعه^{۱۷}**: در این مدل، بانک به عنوان شرکت مادر، شرکت‌های تابعه‌ای را دارد که خدمات غیرمالی را انجام می‌دهند.
 - ۳- **مدل بانکداری جامع^{۱۸}**: در این مدل، تمام خدمات مالی در یک ساختار واحد تجاری انجام می‌شود.
- مدل شرکت هلدینگ در آمریکا و مدل بانک تابعه در اروپا غالب است. ولی در سایر کشورها بسته به نوع گروه‌های مالی و نیز مقررات حاکم، ترکیبی از سایر مدل‌ها وجود دارد.
- در آمریکا، قانون GLB به ارائه‌کنندگان خدمات مالی اجازه داده که در قالب ساختار FHC خدمات بانکی، بیمه‌ای، اوراق بهادار و سایر خدمات مالی که BHC ها مجاز نبوده‌اند را انجام دهد.
- در اروپا کنگلومریت‌های مالی می‌توانند در چارچوب یک شرکت هلدینگ سازماندهی شوند و شرکت مادر خود می‌تواند یک موسسه تحت نظارت باشد، مانند بانک یا شرکت بیمه، و یا یک شرکت هلدینگ غیرمالی باشد.
- در استرالیا به شرکت‌های هلدینگ اجازه داده شده که خدمات مالی متنوعی، از جمله خدمات بانکی را انجام دهند.
- در کره، بحران مالی آسیایی به عنوان جرقه‌ای برای گرایش آنها به مدل هلدینگ در بخش مالی محسوب می‌شود.
- بعد از بحران مالی رویکرد مشخصی نسبت به این ساختارها ایجاد نشده ولی گرایش به سمت تقویت الزامات کفایت سرمایه تلفیقی، کاهش پیچیدگی ساختارها برای افزایش شفافیت موسسات مالی و جداسازی فعالیت‌های بانکداری تجاری و شرکت تامین سرمایه است.

۴- نمای کلی تغییرات صنعت خدمات مالی در جهان

به طور کلی چهره صنعت خدمات مالی در بخش‌های مختلف جهان و روند تغییرات آن به شرح زیر بوده است:

۱- اروپا:

بانکداری جامع^{۱۹}: بانک‌ها طیف گسترده‌ای از کسب و کارهای اوراق بهادار را هدایت می‌کنند؛

^{۱۵} Group/Conglomerate

^{۱۶} Holding Company Model

^{۱۷} Bank Subsidiary Model

^{۱۸} Universal Banking Model

- ارتباط متداول و معمول بین بانک و بیمه وجود دارد؛
- سیستم مالی بانک پایه به جای بازار پایه رواج دارد؛
- سطح بالای درگیری دولت‌ها در صنعت خدمات مالی؛
- نقش محدود شده سرمایه‌گذاران نهادی؛

۲- آمریکا

مرحله اول: تفکیک بین فعالیت‌های بانک، بیمه و اوراق بهادار (قانون گلس استیگال ۱۹۳۲ و قانون ۱۹۵۶ BHC)

مرحله دوم: قانون ۱۹۹۹ GLB :

- جایگزین بعضی از موارد قوانین گلس استیگال و BHC شد؛
- ساختار FHC ها را تدوین نمود؛
- راهکاری برای ایجاد ارتباط و وابستگی بین بانکداران، فعالان بازار اوراق بهادار و بیمه‌گران ایجاد نمود.

۳- انگلستان

- در دهه ۱۹۸۰: تسلط تعداد اندکی از بانک‌ها و در مقابل تعداد زیادی از بیمه‌ها، اتحادیه‌های اعتباری و شرکت‌های ساختمانی؛ تفکیک بین بانک، بیمه و شرکت‌های اوراق بهادار وجود داشت؛
- دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰: اصلاحات تدریجی مقرراتی ایجاد شده و تفکیک خدمات مالی از میان برداشته شد؛
- ۱۹۸۶ بیگ‌بنگ: جهانی‌سازی بخش مالی محلی و ایالتی، شکل‌گیری بانکداری جامع

۴- ژاپن

- جداسازی بخش‌های صنعت خدمات مالی؛
- تلفیق صنعت: بدتر شدن ترازنامه بانک‌ها موجب آن شد تا صرفه‌جویی ناشی از مقیاس؛
- کنگلومریت‌های مالی: بحث‌های جدیدتری که بروز یافته.

۵- استرالیا

- صنعت خدمات مالی تفکیک شده تا ۱۹۸۰؛
- سیاست چهار رکنی: دولت اجازه ادغام چهار بانک بزرگ را نداد؛

- آزادسازی مقررات و بازگشایی صنعت بانکداری به رقابت خارجی در ۱۹۹۲ برای توسعه بخش مالی؛
- قانون اصلاحات صنعت مالی ۱۹۹۲ : معادل قانون GLB آمریکا؛

نمای صنعت خدمات مالی در دهه ۱۹۹۰ (۱۹۹۰-۱۹۹۹) دستخوش تغییر شد. مهمترین این تغییرات عبارت بودند از:

۱- افزایش ادغام موسسات مالی در دهه ۱۹۹۰ : ادغام موسسات مالی از ۳۸ میلیارد دلار در ابتدای ۱۹۹۰ به بیش از ۳۵۳ میلیارد دلار در انتهای این دهه افزایش یافت. همچنین از کل ۱۶۲۳ میلیارد دلار ادغام در این موسسات، ۷۲ درصد مربوط به بانکها ۱۱ درصد مربوط به شرکت‌های اوراق بهادار و ۱۷ درصد مربوط به بیمه‌ها بوده است. توزیع منطقه‌ای ادغام‌ها نیز شامل ۶۰ درصد آمریکای شمالی، ۳۱ درصد اروپا و ۹ درصد آسیا بود.

۲- افزایش سرمایه‌گذاری مشترک^{۲۰} و اتحاد استراتژیک^{۲۱} بین موسسات مالی در ۱۹۹۰؛

مهمترین دلایل تلفیق‌های جهانی صنعت خدمات مالی نیز به شرح زیر بوده است:

- کاهش هزینه‌ها و افزایش درآمدها؛
- جهانی‌سازی و آزادسازی مالی (بانک‌ها دیگر صرفاً سپرده‌گیر و قرض‌دهنده نبودند)؛
- نوآوری‌های تکنولوژیکی و مالی (تغییر تقاضای مصرف‌کننده)؛
- محصولات جدید مالی تقاضای شرکتی و نهادی (افزایش تقاضا برای مشتقات غیراستاندارد OTC)؛
- فشار سهامداران بر روی عملکرد مالی

۵- خدمات مالی

به خدماتی که توسط صنعت مالی ارائه می‌گردد، اطلاق می‌شود. صنعت مالی، طیف وسیعی از موسسات که با مدیریت پول سروکار دارند را در بر می‌گیرد. از میان این موسسات، تعاونی‌های اعتباری^{۲۲}، شرکت‌های کارت اعتباری، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، شرکت‌های تامین مالی مصرف‌کننده^{۲۳}، کارگزاران سهام، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و بعضی از موسسات مورد حمایت دولت را می‌توان نام برد. در سال ۲۰۰۴ این صنعت حدود ۲۰ درصد از ارزش بازار شرکت‌های S&P۵۰۰ را پوشش می‌داد.

^{۲۰} Joint Ventures

^{۲۱} Strategic Alliances

^{۲۲} Credit Unions

^{۲۳} Consumer Finance Companies

صنعت خدمات مالی بزرگ‌ترین گروه شرکت‌ها را در جهان بر اساس سود خالص و ارزش بازار تشکیل می‌دهند ولی بر اساس درآمد ناخالص و تعداد کارکنان چنین نیست. این صنعت دارای رشد کمی می‌باشد ولی به شدت بخش‌بندی شده است. بزرگ‌ترین شرکت خدمات مالی (سیتی گروپ) تنها ۳ درصد سهم بازار را در اختیار دارد درحالی که در صنایع دیگر شرکت‌های بزرگ تا ۳۰ درصد سهم بازار را نیز در اختیار دارند.

تغییرات مقرراتی و قانونی، انواع مختلفی از شرکت‌ها که در صنعت خدمات مالی فعال بودند را قادر می‌ساخت که با هم ترکیب شوند. شرکت‌ها معمولاً دو رویکرد را نسبت به این کسب و کار جدید داشتند:

در اولین رویکرد، یک بانک، شرکت بیمه یا شرکت تامین سرمایه را می‌خريد و با حفظ برند اصلی شرکت تملک شده، آن را به هلدینگ خود اضافه می‌کرد تا بتواند درآمدهای خود را تنوع بخشد. خارج از آمریکا، برای نمونه در ژاپن، وجود شرکت‌های خدمات غیرمالی در چارچوب شرکت‌های هلدینگ مجاز می‌باشد. در این سناریو هر شرکتی مستقل به نظر می‌رسد و مشتریان خاص خودش را دارد.

در سبک دیگر، بانک بخش‌های کارگزاری و بیمه خود را ایجاد می‌کند و تلاش می‌کند که محصولات جدید را به مشتریان موجود خود بفروشد. در این رویکرد بانک تلاش می‌کند تا با این مشوق که ترکیبی از خدمات را به مشتریان ارائه می‌کند، خدمات جدید را به مشتریان بفروشد.

در ادامه، دسته‌بندی مختصری از انواع خدمات مالی ارائه می‌گردد:

۱- خدمات بانکداری تجاری

بانک تجاری^{۲۴} همان چیزی است که در ادبیات رایج به آن بانک اطلاق می‌شود. واژه تجاری برای جدا کردن آن از شرکت تامین سرمایه است. شرکت تامین سرمایه برخلاف بانک، خود مستقیماً وام نمی‌دهد بلکه تلاش می‌کند تا به کسب و کارها کمک کند که وجوه مورد نیاز خود را از سایر روش‌ها، همچون اوراق قرضه و یا سهام، تامین نمایند.

متداول‌ترین خدمات بانکی عبارتند از:

- حفظ پول در فضایی امن و اجازه دادن برای برداشت آن در مواقع نیاز؛
- ارائه انواع وام‌ها (شخصی، تجاری و رهنی)؛
- انتشار کارت‌های اعتباری و پرداخت‌های الکترونیکی؛
- خدمات دریافت و پرداخت وجوه و صورتحساب‌ها به حساب‌های مشتریان؛
- انتشار کارت‌های بدهی^{۲۵} به عنوان جایگزین چک؛
- امکان انجام پرداخت‌ها با دستگاه‌های ATM؛
- انتقال وجوه بین بانک‌ها؛

^{۲۴} commercial bank

^{۲۵} debit cards

- توافق نامه اضافه برداشت برای برآوردن نیازهای مشتریان در مواقع مختلف؛
- خدمات بانکداری اینترنتی؛

۲- سایر انواع خدمات بانکی

بانکداری اختصاصی: به مشتریان با گردش مالی خالص بالا، خدمات خاصی را ارائه می‌نمایند. این بانک‌ها برای مشتریان، خدمات شخصی‌تری مانند مدیریت ثروت و برنامه‌ریزی مالیاتی را نیز انجام می‌دهند که بانک‌های تجاری انجام نمی‌دهند.

بانک‌های بازار سرمایه^{۲۶}: اوراق بدهی و سرمایه را تعهدپذیره‌نویسی می‌کنند، به شرکت‌ها خدمات مشاوره می‌دهند و تجدید ساختار بدهی‌ها به محصولات ساختاریافته مالی را انجام می‌دهند.

۳- خدمات بازار ارز خارجی

توسط بسیاری از بانک‌ها در سرتاسر جهان ارائه می‌شود. بعضی از این خدمات عبارتند از: مبادله ارزها برای ایجاد امکان خرید و فروش ارزهای مختلف، انجام خدمات بانکی با ارزهای مختلف، مبادله بین‌المللی وجوه.

۴- خدمات سرمایه‌گذاری

مدیریت دارایی: شرکت‌هایی که صندوق‌های سرمایه‌گذاری و سایر طرح‌های سرمایه‌گذاری جمعی را اداره می‌کنند. معمولاً در SEC به عنوان مشاور سرمایه‌گذاری ثبت می‌شوند.

مدیریت صندوق‌های پوششی

خدمات امانی: حفاظت و پردازش معاملات اوراق بهادار در سرتاسر جهان

۵- خدمات بیمه‌ای: کارگزاری بیمه، تعهد پذیره‌نویسی بیمه، بیمه اتکایی

۶- سایر خدمات مالی: واسطه‌گری و خدمات مشاوره، سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز،

۶- شرکت هلدینگ

هلدینگ، شرکتی است که با هدف اعمال کنترل و مدیریت بر شرکت‌های تابعه، بخشی از سهام یک یا چند شرکت را تملک می‌کند. این شرکت، مدیریت و برنامه‌ریزی شرکت‌های گروه را به عهده می‌گیرد و از آنها حمایت می‌کند تا با ایجاد هم‌افزایی، سودآوری گروه را بالا ببرد.

^{۲۶} Capital market bank

شرکت هلدینگ هم تمایل به بزرگ شدن دارد و هم انعطاف‌پذیری را در شرکت‌های تابعه حفظ می‌نماید. به عبارتی هم از مزیت‌های سازمان بزرگ مانند منابع وسیع و هم از مزیت‌های سازمان کوچک یعنی انعطاف‌پذیری بالا، بهره می‌برد. بعضی دیگر از مزایای آن نیز عبارتند از:

- ایجاد امکان استفاده از منابع بین شرکت‌ها؛
- ایجاد امکان برای به اشتراک گذاشتن توانمندی‌ها؛
- صرفه‌جویی در مقیاس؛
- افزایش سرعت واکنش در برابر تغییرات محیطی؛
- متنوع‌سازی فعالیت‌ها و درآمدها و کاهش ریسک؛
- توزیع ریسک؛
- حمایت مالی از شرکت‌های گروه؛
- افزایش توان رقابتی اعضا و گروه؛
- افزایش اثربخشی و کارایی مدیریت؛
- تکمیل زنجیره محصولات و خدمات؛
- بهره‌گیری از فرصت‌ها و مزیت‌های بازار؛
- تسهیل فعالیت در عرصه ملی و بین‌المللی؛

سال‌های سال بانک‌ها، موسسات پس‌انداز، شرکت‌های بیمه، کارگزار معامله‌گران و مشاوران سرمایه‌گذاری به دنبال ساختاری بهینه برای هدایت فعالیت‌های متنوع خدمات مالی بوده‌اند. بهترین روند تکاملی هلدینگ‌های مالی در دنیا به آمریکا تعلق دارد و بنابراین این گزارش نیز بیشتر بر روی مقررات آنها در آمریکا متمرکز می‌گردد. بعد از وقوع بحران دهه ۱۹۳۰ آمریکا، قانون گلس‌استیگال تصویب شد و به‌موجب آن انجام فعالیت‌های شرکت تامین سرمایه توسط بانک‌های تجاری ممنوع شد. در سال ۱۹۵۶، قانون شرکت‌های هلدینگ بانکی، انجام خدمات مالی بانکی را در قالب ساختار BHC مجاز شمرد. قانون GLB در سال ۱۹۹۹ در قالب ساختار شرکت هلدینگ مالی، بخش دیگری از خدمات مالی را نیز مجاز نمود.

۷- شرکت هلدینگ بانکی^{۲۷}

قانون شرکت‌های هلدینگ بانکی^{۲۸} ۱۹۵۶ مصوب کنگره آمریکاست و فعالیت‌های شرکت‌های هلدینگ بانکی را در آمریکا تنظیم می‌نماید. بر اساس این قانون، فدرال رزرو باید تاسیس BHC ها را تایید کند. همچنین فدرال رزرو BHC

^{۲۷} Bank Holding Company (BHC)

^{۲۸} BHC ACT ۱۹۵۶

های یک ایالت را از خرید بانک دیگری در ایالت دیگر منع می‌نماید. این قانون برای تنظیم فعالیت بانک‌هایی ایجاد شده که سعی می‌کنند با تشکیل شرکت هلدینگ بانکی، همزمان کسب و کارهای بانکی و غیربانکی را داشته باشند. قانون، BHC ها را از درگیر شدن در بیشتر فعالیت‌های غیربانکی و یا تملک سهام دارای رأی شرکت‌هایی که بانک نیستند جلوگیری می‌کند. بعضی از محدودیت‌هایی که BHC ها را از داشتن موسسات غیرمالی منع می‌کند، توسط قانون گرام بلیلی و بلیچ ۱۹۹۹ حذف گردید.

شرکت هلدینگ بانکی، شرکتی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم کنترل یک یا چند بانک را در اختیار داشته باشد ولی خود الزاماً درگیر بانکداری نمی‌باشد. بر اساس قانون BHC، هر شرکتی که یک بانک را در تملک خود داشته باشد توسط فدرال رزرو به عنوان شرکت هلدینگ بانکی شناخته می‌شود. هر شرکت که بخواهد BHC باشد، باید تاییدیه^{۲۹} فدرال رزرو را بگیرد. BHC علاوه بر تملک بانک، می‌تواند از طریق شرکت‌ها تابعه غیربانکی خود در سایر خدمات مرتبط و نزدیک به خدمات بانکی نیز بر اساس مقررات فدرال رزرو مشارکت نماید.

بر اساس مقررات Y، فدرال رزرو مسئول تنظیم فعالیت‌های BHC ها و نظارت بر روی آنها می‌باشد. فعالیت‌هایی همچون تعیین استانداردهای سرمایه، تایید ادغام و تملک و بازرسی اقدامات شرکت‌ها توسط فدرال رزرو انجام می‌شود. این اختیار حتی در شرایطی که بانک تحت تملک BHC تحت نظارت COC^{۳۰} و یا FDIC^{۳۱} باشد نیز وجود دارد.

تبدیل شدن به یک BHC بدست آوردن سرمایه را ساده‌تر می‌کند. شرکت هلدینگ می‌تواند بدهی سهامداران را بر مبنای بدون مالیات به عهده بگیرد^{۳۲}، پول قرض کند، سایر بانک‌ها و موسسات غیربانکی را با سهولت بیشتری تملک کند، با سهولت مقرراتی بیشتری سهام منتشر نماید.

عیب شرکت هلدینگ بانکی این است که ملزم به پاسخگویی به مقامات ناظر بیشتری است. بویژه زمانی که تعداد سهامداران بیشتر از ۳۰۰ سهامدار باشد و بنابراین در این شرایط BHC باید نزد SEC نیز ثبت گردد. همچنین هزینه‌های اضافی ناشی از فعالیت در سطوح اضافی اداری نیز وجود خواهد داشت.

با وقوع بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ تعداد زیادی از شرکت‌های تامین سرمایه سنتی و شرکت‌های مالی مانند گلدمن ساچ، مرگان استنلی، امریکن اسپرس، GIT گروه به طور موفقیت‌آمیزی به شرکت‌های هلدینگ بانکی تبدیل شدند تا به نقدینگی و منابع مالی دست پیدا کنند.

اغلب بانک‌ها در آمریکا تحت تملک شرکت‌های هلدینگ بانکی BHC هستند. تمام BHC ها نیز تحت نظارت فدرال رزرو هستند، چه بانک تابعه بانک ایالتی و جزء اعضا باشد، چه بانک ایالتی باشد و عضو نباشد و چه بانک ملی باشد. این عنوان، چارچوب حقوقی و الزامات گزارش‌دهی خاصی را برای BHC ها ایجاد می‌کند. در حال حاضر ۸۴

^{۲۹} Approval

^{۳۰} Comptroller of the Currency

^{۳۱} Federal Reserve Board of Governors

^{۳۲} assume debt of shareholders on a tax free basis

درصد از بانک‌های تجاری جزئی از ساختار BHC هستند. بیش از ۷۵ درصد بانک‌های کوچک با دارایی کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار تحت تملک BHC ها هستند. تمام بانک‌های با دارایی بالاتر از ۱۰ میلیارد دلار نیز تحت تملک BHC ها هستند. همچنین ۶۰ درصد بانک‌های تحت مالکیت اقلیت نیز تحت تملک BHC ها هستند.

قانون شرکت‌های هلدینگ بانکی ۱۹۵۶ شرایط و ملزوماتی را که تحت آن یک شرکت می‌تواند یک بانک را در ایالات متحده آمریکا تحت تملک خود داشته باشد مشخص می‌کند و به فدرال رزرو این اختیار را می‌دهد که مقررات لازم را برای اداره و تقویت کردن BHC ها و اجرای قانون ۱۹۵۶ BHC تصویب نماید. در این قانون فدرال رزرو به عنوان مقام منحصر به فرد برای نظارت بر BHC ها تعیین شده است.^{۳۳}

شرکتی که پیشنهاد می‌کند که یک بانک را در تملک داشته باشد، باید ابتدا از فدرال رزرو تایید اولیه^{۳۴} برای تبدیل شدن به یک BHC را اخذ نماید. بعلاوه سرمایه‌گذاری‌های بیشتر BHC در بانک‌های دیگر، که بیشتر از درصد سهام دارای حق رأی هدف بانک باشد، مستلزم اخذ تایید اولیه فدرال رزرو است. درخواست‌ها در چارچوب زمانی مشخصی بررسی می‌شود و باید استانداردهای رقابتی مالی و مدیریتی مشخصی را داشته باشد تا تایید شود. تمام این استانداردها در قانون BHC دیده شده است.

BHC می‌تواند به طور مستقیم یا از طریق ایجاد یا تملک شرکت‌های تابعه، در فعالیت‌های غیربانکی که توسط فدرال رزرو به عنوان فعالیت‌های تقریباً مرتبط با بانکداری تعیین می‌شود، مشارکت نماید. برای مثال بانکداری رهنی، تامین مالی و وام‌های مصرف‌کننده و تجاری، اجاره‌داری، مدیریت دارایی، شرکت‌های امانی، ارزیابی املاک و مستغلات، فعالیت‌های مشاوره مالی و سرمایه‌گذاری، خدمات مشاوره و خدمات بیمه‌ای. BHC همچنین می‌تواند در شرکت‌هایی که خدمات غیرمرتبط با امور بانکی دارند نیز سرمایه‌گذاری نماید، ولی بیشتر از ۵ درصد سهام دارای حق رأی شرکت هدف را نمی‌تواند در تملک داشته باشد.

مقررات^{۳۵} (۲۲۵ CFR ۷۱۲)، مقررات اولیه فدرال رزرو است که برای اداره و نظارت بر BHC ها بکار گرفته می‌شود. این مقررات تملک بانک‌ها و شرکت‌های هلدینگ بانکی را توسط شرکت‌ها و افراد تنظیم می‌کند. این مقررات فعالیت‌های غیربانکی که شرکت‌های هلدینگ بانکی (شامل شرکت‌های هلدینگ مالی) و بانک‌های خارجی می‌توانند در آن وارد شوند را تعیین و تعریف می‌نماید. همچنین نسبت‌های حداقل سرمایه به دارایی که BHC باید نگه دارد را مشخص می‌نماید. قانون BHC به فدرال رزرو قدرت لازم برای ارزیابی یا بازرسی BHC ها را داده است. فدرال رزرو سیستم رتبه‌بندی BHC ها را با عنوان RFI/C توسعه داده است. این سیستم از ۱ تا ۵ رتبه‌بندی می‌کند.

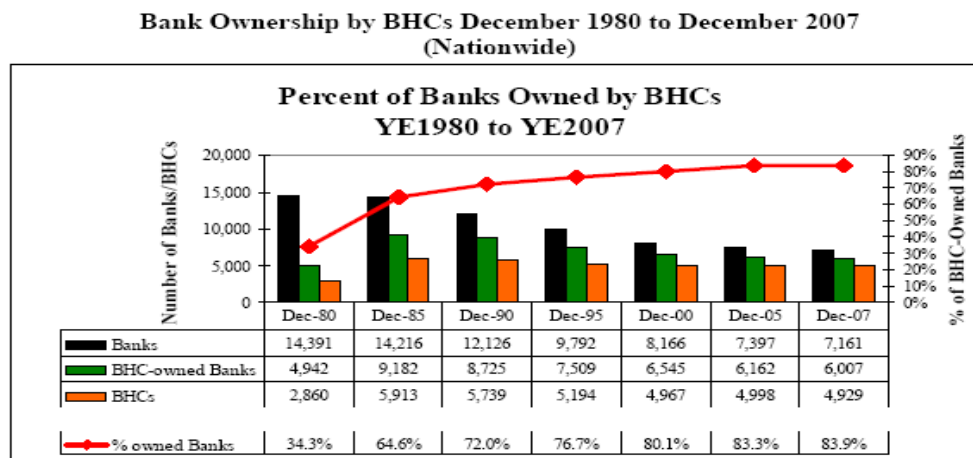
تقریباً تمام بانک‌های بزرگ آمریکا توسط شرکت‌های سهامی عام تملک شده‌اند. دلیل آن نیز بعضی از فاکتورهای تجاری، مقرراتی و مالیاتی است که این ساختار را برای هدایت بانک و سایر خدمات مالی انعطاف‌پذیرتر می‌نماید.

^{۳۳} Responsible Supervisory Agency

^{۳۴} prior approval

^{۳۵} Regulation Y

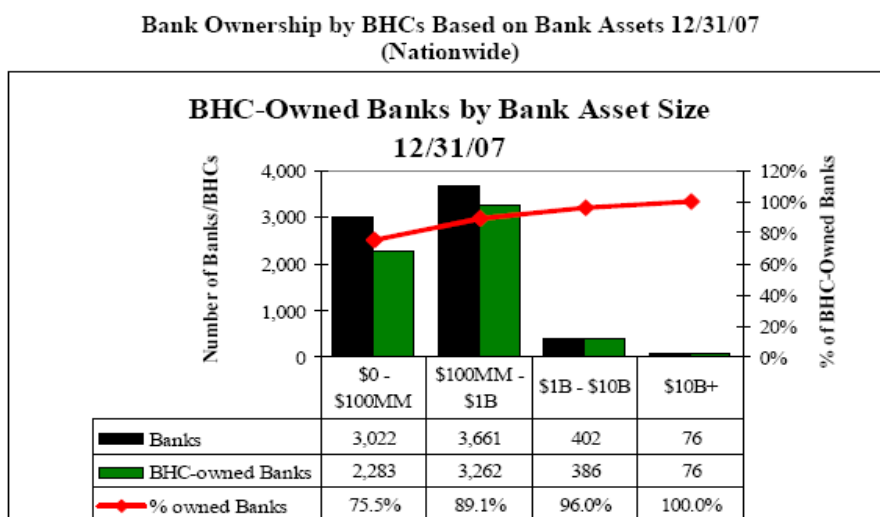
نمودار زیر تعداد بانک‌ها، BHC ها و نیز تعداد بانک‌های در تملک BHC ها را در دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۷ در آمریکا نشان می‌دهد:



The black bars in the chart above represent the number of commercial banks in the U.S. at year-end 1980 and every five years since then and at year-end 2007, while the green bars show the number of banks owned by BHCs during the same time periods.

The red line shows the percentage of banks owned by BHCs, which increased sharply in the early 1980s as the movement to form BHCs gained momentum; this movement has continued to increase gradually, but steadily, ever since.

نمودار زیر نیز تعداد بانک‌ها و تعداد بانک‌های در تملک BHC ها را بر اساس میزان دارایی‌های بانک‌ها نشان می‌دهد:



The chart above shows the prevalence of BHC ownership of banks, broken into broad asset categories, at year-end 2007.

۸- قانون گرام-لیچ-بلیلی^{۳۶}

این قانون که به عنوان قانون مدرن سازی خدمات مالی نیز معروف است، در سال ۱۹۹۹ در کنگره تصویب گردید. امضای این قانون توسط رئیس جمهور وقت باعث شد که بخشی از محدودیت های قانون گلس استیگال ۱۹۳۳ حذف شده و بازار جدیدی را برای شرکت های بانکی، شرکت های اوراق بهادار و شرکت های بیمه ای باز نماید. قانون گلس استیگال هر موسسه ای را از انجام ترکیبی از خدمات شرکت تامین سرمایه، شرکت بیمه ای و بانک تجاری ممنوع می کرد. قانون جدید به بانک های تجاری، شرکت های تامین سرمایه و شرکت های اوراق بهادار و شرکت های بیمه اجازه داد که تلفیق شوند. برای مثال سیتی گروپ (که یک شرکت هلدینگ بانک تجاری) در سال ۱۹۹۸ با گروه تراولرز (یک شرکت بیمه ای) ترکیب شد و گنگلومریت سیتی گروپ را ایجاد کرد که خدمات مختلف بیمه ای و اوراق بهادار و خدمات بانکی را ارائه می کرد. این ترکیب با قانون گلس استیگال و قانون هلدینگ بانکی ۱۹۵۶ مغایرت داشت. این قانون باعث شد که این گونه ادغام ها قانونی شود. قانون جدید همچنین ممنوعیت تضاد منافع در مورد اینکه مدیران و کارمندان یک شرکت اوراق بهادار همزمان مدیر یا کارمند بانک نیز باشد را مرتفع می نمود.

هدف اصلی این قانون افزایش رقابت در صنعت خدمات مالی با فراهم کردن چارچوبی محافظه کارانه برای بانک ها، شرکت های اوراق بهادار، شرکت های بیمه و سایر ارائه کنندگان خدمات مالی است. این قانون، موسسات مالی را به عنوان شرکت هایی که محصولات و خدمات مالی (مانند وام ها، مشاوره مالی، سرمایه گذاری و بیمه) را به افراد ارائه می کنند، تعریف نموده است.

قانون GLB محدودیت های قوانین گلس استیگال و BHC ACT را که توانایی BHC ها را برای وابستگی به شرکت های اوراق بهادار و شرکت های بیمه محدود می کرد را از میان برداشت. بر اساس این قانون، BHC ها دارای شرایط معین، می توانند به عنوان FHC فعالیت کنند و طیف گسترده ای از خدمات مالی را انجام دهند. علاوه بر کنترل موسسات سپرده پذیر، فعالیت های مجاز برای FHC ها عبارتند از هدایت تعهد پذیره نویسی و معامله اوراق بهادار، خدمت به عنوان عامل بیمه و متعهد پذیره نویس بیمه و ...

فعالیت های مجاز شامل فعالیت هایی می شوند که وزارت خزانه داری و فدرال رزرو به طور مشترک به عنوان خدمات مالی یا لازمه خدمات مالی تعیین می کنند. همچنین خدماتی که فدرال رزرو به عنوان مکمل خدمات مالی تعیین می کند و ریسک قابل ملاحظه ای برای امنیت و سلامت موسسات سپرده ای یا کل سیستم مالی ندارد.

بر اساس این قانون، فدرال رزرو اختیار و مسئولیت نظارت BHC ها و نیز BHC هایی که به عنوان FHC عمل می کنند را دارد.

^{۳۶} Gramm-Leach-Bliley Act of ۱۹۹۹

۹- شرکت هلدینگ مالی^{۳۷}

شرکت هلدینگ مالی، موسسه مالی است که درگیر فعالیتهای بانکی نیست و به مشتریان خود طیف گسترده‌ای از خدمات مالی را ارائه می‌نماید، مانند خدمات بیمه و سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار^{۳۸}. FHC ها با ایجاد تغییرات مقرراتی که در سایه تصویب قانون گرام-لیچ-بیلی ۱۹۹۹ تصویب شد و به شرکت‌های هلدینگ بانکی اجازه داد که با شرکت-های اوراق بهادار^{۳۹} و شرکت‌های بیمه^{۴۰} وابستگی و ارتباط داشته باشند^{۴۱}، ایجاد شدند.

فدرال رزرو مسئول نظارت بر شرکت‌های هلدینگ مالی است. هر شرکت غیربانکی که ۸۵ درصد از درآمد ناخالص خود را از محل خدمات مالی بدست آورد، می‌تواند به عنوان یک FHC قلمداد شود، ولی باید کسب و کارهای غیرمالی خود را ظرف مدت ۱۰ سال حذف نماید.

FHC درگیر طیف وسیعی از فعالیتهای مالی می‌باشد و بر اساس قانون GLB تشکیل می‌شود. این فعالیت‌ها عبارتند از:

- تعهد پذیرهنویسی بیمه^{۴۲}؛
- معامله و تعهدپذیرهنویسی اوراق بهادار؛
- خدمات مشاوره و سرمایه‌گذاری و مالی؛
- انتشار یا فروش منافع تبدیل به اوراق بهادار شده در دارایی‌های مناسب بانک‌ها؛
- انجام هرگونه خدمات غیربانکی که توسط قانون شرکت‌های هلدینگ بانکی مجاز شمرده شده باشد.

شرکت‌های هلدینگ بانکی و شرکت‌های اوراق بهادار وابسته که شرایط قانون GLB را داشته باشند، اجازه یافتند که در فعالیتهای مالی که قبلاً در قوانین گلس استیگال و قانون شرکت‌های هلدینگ بانکی ممنوع شده بود، وارد شوند. قانون گلس استیگال بانک‌ها را از درگیر شدن در اکثر فعالیتهای اوراق بهادار و شرکت‌های اوراق بهادار را از درگیر شدن در فعالیتهای بانکی ممنوع نمود.

قانون شرکت‌های هلدینگ بانکی ۱۹۵۶ وابستگی بین بانک‌ها و شرکت‌های بیمه را ممنوع نمود. این ممنوعیت نیز توسط ساختار شرکت‌های هلدینگ مالی که در قانون GLB ۱۹۹۹ دیده شد، از بین رفت. شرکت هلدینگ بانکی می‌تواند در صورتی که تابعه‌های بانکی آن از نظر سرمایه و مدیریت شرایط مطلوبی داشته باشند و یک گواهی از این اقدام نزد فدرال رزرو ثبت کند و نیز اعلامیه‌ای را مبنی بر تبدیل شدن به FHC را منتشر نماید، به FHC تبدیل شود. برای

^{۳۷} Financial Holding Company (FHC)

^{۳۸} تعریف اینوستوپدیا

^{۳۹} securities firms

^{۴۰} insurance companies

^{۴۱} affiliate with

^{۴۲} insurance underwriting

اینکه این اعلامیه موثر گردد، در زمان انتخاب، تمام توابع موسسات سپرده‌ای تضمین شده BHC باید رتبه رضایت-مندانه یا بهتر را بر اساس قانون CRA^{۴۳} دریافت کنند.

شرکت‌های اوراق بهادار و شرکت‌های بیمه در یک فرآیند دو مرحله‌ای باید ابتدا شرایط BHC را بر اساس قانون ۱۹۵۶ بدست آورند و سپس شرایط FHC را بدست آورند.

FHC ها مجازند که فعالیت‌هایی که مالی هستند و یا جزء لازم فعالیت‌های مالی هستند را انجام دهند. فدرال رزرو مسئول نظارت بر شرایط مالی و فعالیت‌های FHC ها می‌باشد. قانون GLB به BHC ها اجازه می‌دهد که با شرکت-های اوراق بهادار و شرکت‌های بیمه مرتبط باشند^{۴۴}. بنابراین آنها می‌توانند در فعالیت‌های مالی از جمله تعهدپذیره-نویسی اوراق بهادار، معامله اوراق بهادار کارگزاری و تعهد پذیرهنویسی بیمه و فعالیت‌های بانکداری تجاری^{۴۵} مشارکت نمایند. لیست این خدمات توسط قانون GLB تنظیم شده است.

فدرال رزرو قدرت نظارت، بازرسی و تنظیم مقررات BHC ها و FHC ها را دارد. تمرکز مأموریت فدرال رزرو بر تضمین صحت و سلامت بانک‌ها و سایر موسسات سپرده‌ای در ساختار FHC است. مقررات بانکی به شدت معاملات بین بانک‌ها و شرکت‌های وابسته را در ساختار شرکت هلدینگ محدود می‌نماید و هدف فدرال رزرو این است که مشکلات بخش‌های غیربانکی FHC ها تاثیر نامطلوب و منفی بر شرکت‌های تابعه بانکی و سپرده‌ای نداشته باشد. به عبارتی BHC ها و FHC ها باید به عنوان یک منبع قدرتمند مالی و مدیریتی برای شرکت‌های تابعه بانکی خود باشند.

بحران مالی اخیر تعداد زیادی از شرکت‌های مالی بزرگ را به سوی تبدیل شدن به FHC ترغیب کرده است. در سال ۲۰۰۸ شرکت کارت‌های اعتباری امریکن اکسپرس به FHC تبدیل شد.

برای روشن‌تر شدن موضوع مربوط به تفاوت بین BHC و FHC می‌توان این‌گونه فکر کرد که FHC یک حالت ترکیبی BHC است که اختیار سرمایه‌گذاری‌های مالی را نیز دارد.

دستور سیاستی برای شرکت‌های هلدینگ بانکی کوچک

در ۱۹۸۰ فدرال رزرو یک دستور سیاستی^{۴۶} برای BHC های کوچک ایجاد کرد. این دستور به دلیل اهمیت بانکداری جامعه^{۴۷} در سیستم مالی، مزیت‌های مشخصی را برای تسهیل تملک بانک‌های کوچک توسط BHC ها ایجاد کرد. اصلاحیه سال ۲۰۰۶ آستانه دارایی‌های شرکت‌های کوچک را از ۱۵۰ میلیون دلار به ۵۰۰ میلیون دلار افزایش داد. BHC های کوچک مزیت‌هایی نیز برای حداقل سرمایه دارند و الزامات گزارشگری آنها نیز ساده‌تر است.

^{۴۳} قانون Community Reinvestment Act بانک‌ها را ملزم می‌کند که در همان محلی که سپرده‌ها جذب شده، تسهیلات پرداخت گردد.

^{۴۴} Affiliate with

^{۴۵} Merchant Banking Activities

^{۴۶} Policy Statement

^{۴۷} community banking

۱۰- بحث‌هایی در مورد شرکت هلدینگ مالی

ضعف‌های مشخصی برای FHC ها شمرده می‌شود که عبارتند از:

- نظارت تلفیقی توسط فدرال رزرو؛
- الزامات کفایت سرمایه تلفیقی؛
- الزامات گزارشگری، بازرسی‌ها و ارزیابی‌های سالانه شرایط مالی توسط فدرال رزرو؛
- سیستم‌های کنترل ریسک مالی و عملیاتی؛
- انطباق با قوانین و مقررات فدرال رزرو؛

انتقاداتی نیز در مورد قانون GLB و FHC ها مطرح می‌شود که بعضی از آنها عبارتند از:

- بعضی‌ها اعتقاد دارند که قوانین مربوط به FHC ها مستقیماً در ایجاد بحران اعتبارات ۲۰۰۷ نقش داشته‌اند.
- اوپاما بیان کرد که قانون GLB منجر به مقررات‌زدایی شده و با از میان برداشتن محدودیت‌هایی که از زمان رکود بزرگ ایجاد شده بود، به ایجاد سوپرمارکت‌های مالی بسیار بزرگ که بانک‌های تجاری، شرکت‌های تامین سرمایه، و شرکت‌های بیمه را در تملک دارند، کمک کرده است. موسساتی که دیگر آنقدر بزرگ هستند که امکان ورشکستگی برای آنها وجود ندارد.
- کروگمن برنده جایزه نوبل، سناتور گرام را به دلیل نقشی که در تصویب قانون GLB داشته به عنوان پدر بحران مالی می‌خواند. استیگلitz نیز موافق است که این قانون به ایجاد بحران کمک کرده است. وی در مقاله‌ای استدلال کرده که چگونه این قانون به ایجاد منطق خیلی بزرگ برای ورشکست شدن^{۴۸} کمک کرده است.
- شروود برون نیز اعتقاد دارد که ۱۵ سال قبل کل دارایی‌های ۶ بانک بزرگ آمریکا در کل ۱۷ درصد GDP بود و امروز به ۶۳ درصد GDP بالغ شده است.
- در کنفرانسی با عنوان "ده سالگی قانون GLB: اصلاح مالی یا ایجاد بحران" نقش این قانون در ایجاد بحران مورد بررسی قرار گرفت.

در موارد زیادی نیز از FHC ها حمایت شده که بعضی از مهمترین آنها عبارتند از:

- بعد از تصویب این قانون نیز، همه شرکت‌های تامین سرمایه با بانک‌ها تجاری ادغام نشدند. هر چند که تعداد کمی از آنها که ترکیب شده بودند، عملکرد بهتر داشتند.

^{۴۸} "too big to fail" rationalization

- بعضی استدلال می‌کنند که اگر بحران به دلیل ایجاد قانون GLB بوده باید بحران ریشه در اروپا داشته باشد، چون اصلاً در آنجا قانون گلس استیگال وجود نداشته است.
- در بحران مالی اخیر، موسساتی مانند لمن برادرز با مشکل مواجه شدند که تنوع‌بخشی کمتری داشتند و موسساتی چون جی‌پی‌مرگان که تنوع بالایی داشتند آسیبی ندیدند.
- قانون GLB همه چیز را مقررات‌زدایی نکرده، بلکه فدرال رزرو را ناظر عالی نظارت بر روی شرکت‌های هلدینگ خدمات مالی قرار داده است. تمام فعالیت‌های موسسات مالی همچنان به همان شکلی که قبل از قانون بوده توسط فدرال رزرو اجرا شده است.
- بعضی اعتقاد دارند که قانون GLB تاثیر بحران را نرم‌تر و ملایم‌تر ساخته است.
- حتی اگر این قانون مشکل‌ساز شده، بیشتر بانک‌های تجاری با مشکل مواجه شدند و شرکت‌های تامین سرمایه کمتر آسیب دیدند.

قانون GLB شرکت‌های هلدینگ بانکی که شرایط خاصی را داشته باشند را قادر می‌سازد که در فعالیت‌های غیربانکی که در اصل ماهیت مالی دارند و لازمه یا مکمل فعالیت‌های مالی هستند، درگیر شوند. بنابراین این قانون امکان ایجاد وابستگی بین بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و شرکت‌های اوراق بهادار را فراهم می‌سازد. دامنه فعالیت‌های مجاز FHC ها به طور پیوسته افزایش یافته و شکاف بین FHC ها و BHC ها به طور پیوسته افزایش یافته است.

مهمترین مزیت ایجاد FHC، وارد شدن به فعالیت‌های مختلف مالی با حداقل محدودیت‌ها و توسعه فعالیت‌هاست. از طرفی تشکیل FHC ریسک‌هایی را نیز با خود دارد. قبل از ایجاد FHC بر اساس قانون GLB، باید ارزیابی کاملی از منافع و ریسک‌های این شکل موسسه صورت گیرد. FHC امکان توسعه فعالیت‌های غیربانکی که تاکنون مجاز نبوده را به بانک‌ها می‌دهد ولی خود ممکن است ریسک نظارت‌های مقرراتی و سرمایه‌ای را ایجاد کند:

۱- الزامات سرمایه^{۴۹}: ناظر اصلی FHC ها که بانک مرکزی است، تلاش می‌کند که الزامات سرمایه استاندارد را برای FHC ها ارائه کند. در حالی که BHC هایی که کمتر از ۱۵۰ میلیون دلار باشند چنین الزاماتی را ندارند.

۲- اقدامات الزامی: اگر موسسات سپرده‌پذیر مربوط به FHC از نظر سرمایه و مدیریت شرایط مطلوب را نداشته باشند، فدرال رزرو تعهداتی را از FHC برای بهبود شرایط خواهد گرفت و در صورتی که در مدت معین اقدامات لازم انجام نشود حتی ممکن است شرکت تابعه از FHC جدا شود.

۳- بازرسی و نظارت: با وجود اینکه BHC های کوچک به طور قابل توجهی محدودیت‌ها و الزامات نظارتی کمتری داشتند، ولی برای FHC ها چارچوب نظارتی خاصی دیده شده که باید رعایت گردد.

^{۴۹} capital requirements

۱۱- گرایش موسسات مالی برای تبدیل شدن به FHC

قانون GBA محدودیت‌های قانونی قبلی را برای انجام خدمات شرکت تامین سرمایه، بانکداری تجاری، بیمه و خدمات مربوط به صندوق‌های سرمایه‌گذاری را از میان برداشت. با وجود اینکه قانون GLB بر اساس ایجاد یک مسیر دوطرفه پایه‌ریزی شده که به بانک‌ها اجازه دهد که تحت چتر FHC با شرکت‌های تامین سرمایه و شرکت‌های بیمه وابسته شوند و نیز به شرکت‌های تامین سرمایه و شرکت‌های بیمه اجازه دهد که تحت چتر FHC با بانک ارتباط داشته باشند، این مسیر تقریباً فقط از طرف بانک‌ها طی می‌شود و تنها بانک‌ها با تملک شرکت‌های تامین سرمایه و بیمه‌ها در قالب FHC اقدام می‌کنند. مهمترین دلیل آن این است که تعداد بسیار اندکی از شرکت‌های تامین سرمایه یا شرکت‌های بیمه حاضر می‌شوند که وارد ساختار FHC شوند که آنها را مقید به الزامات سرمایه تلفیقی شرکت‌های هلدینگ و نیز سرپرستی و نظارت فدرال رزرو می‌نماید و همچنین دامنه فعالیت‌های غیرمالی آنها را محدود می‌سازد.

بحران مالی اخیر باعث شد که بسیاری از شرکت‌های مالی بزرگ به دنبال تبدیل شدن به FHC بروند. در ابتدای سال ۲۰۰۸، فدرال رزرو برای شرکت‌های تامین سرمایه‌ای که به عنوان معامله‌گر بازار اوراق بهادار دولتی بودند، تامین نقدینگی را آغاز نمود. در بعضی موارد مانند لمن برادرز و بیر استرنز، این نقدینگی نیز کفایت نکرد. اولی ورشکست شد و دومی توسط جی‌پی‌مورگان‌چس خریداری شد. شرکت‌های تامین سرمایه‌ای که استقلال خود را حفظ کرده بودند و از فدرال رزرو قرض نموده بودند، تحت نظارت مستمر فدرال رزرو قرار می‌گرفتند. بنابراین نظارتی شبیه آنچه برای FHC ها وجود داشت برای شرکت‌های تامین سرمایه بزرگ مانند مورگان استنلی و گلدمن ساچ نیز ایجاد شد.

با پیشرفت بحران مالی، حتی برای شرکت‌های با رتبه اعتباری بالا نیز تامین مالی از بازار سرمایه مشکل‌تر می‌شد، چون سرمایه‌گذاران گرایش بیشتری به خرید اوراق بهادار دولتی پیدا می‌کردند. بانک‌ها کمتر از سایر موسسات مالی از این کمبود نقدینگی آسیب دیدند چون آنها می‌توانستند بخشی زیادی از منابع خود را از محل سپرده‌ها تامین نمایند (چنانکه معروف شده است که سپرده‌ها شاه هستند). بنابراین در این شرایط شرکت‌ها و موسسات مالی غیربانکی تلاش می‌کنند که راه‌هایی را برای جذب منابع مالی لازم برای تامین فعالیت‌ها و دارایی‌های خود از محل موسسات بانکی پیدا کنند. برای تملک بانک، باید این موسسات تبدیل به BHC و یا FHC شوند. این کار دارای منفعتی نیز از جهت شهرت و نیز تصور بازار به دلیل قرار گرفتن تحت نظارت و الزامات سرمایه فدرال رزرو برای موسسات به همراه دارد. بعلاوه بانک‌ها و BHC ها و FHC ها به عنوان موسسات مالی مجاز برای طرح خرید سرمایه در قالب طرح آزادسازی دارایی-های مشکل‌دار^{۵۰} محسوب می‌شوند.

^{۵۰} Troubled Asset Relief Program (TARP)

۱۲- فرآیند تبدیل شدن به FHC

در سال ۱۹۹۹، کنگره آمریکا بر اساس قانون GLB به BHC ها اجازه داد که از طریق شرکت‌های تابعه غیربانکی خود در طیف گسترده‌تری از خدمات مالی درگیر شوند به شرط آنکه تایید فدرال رزرو را اخذ نمایند و تبدیل به FHC شوند. FHC باید بتواند ثابت کند که به طور پیوسته، بانک و هر موسسه سپرده‌ای که تحت تملک دارد استانداردهای تنظیمی را برآورده می‌کند و از نظر سرمایه و مدیریت وضعیت مطلوبی دارد^{۵۱} و نیز به اندازه کافی به جامعه دارای درآمد پایین و متوسط خدمات می‌دهد (بر اساس قانون سرمایه‌گذاری مجدد جامعه CRA). در مقابل برآوردن این استانداردها، FHC می‌تواند از طریق شرکت‌های تابعه غیربانکی خود درگیر خدمات مالی شود. اهم این خدمات عبارتند از خدمات شرکت تامین سرمایه، بیمه، مدیریت سرمایه‌گذاری و سایر خدمات مالی مرتبط با آنچه در اروپا بانکداری جامع نامیده می‌شود.

درحالی که بیشتر شرکت‌های مالی غیربانکی بزرگ تبدیل به FHC نشده‌اند، ولی به تملک یا تاسیس موسسات شبه‌بانکی روی آورده‌اند (تملك این موسسات آنها را به FHC تبدیل نمی‌کند ولی این امکان را به آنها می‌دهد که فعالیت‌های خود را به سایر خدمات بانکی توسعه دهند). موسسات شبه‌بانکی عبارتند از موسسات سپرده‌ای^{۵۲}، بانک‌های صنعتی، شرکت‌های تراست با هدف محدود و بانک‌های کارت اعتباری. شرکت‌های مالی غیربانکی که این گونه موسسات معاف را در تملک دارند، می‌توانند به سادگی با پیشنهاد درگیر شدن این موسسات در فعالیت‌هایی که آنها را از شمول موسسات معاف خارج می‌کند و آنها را بر اساس قانون BHC تبدیل به بانک می‌کند، تبدیل به BHC یا FHC شوند.

گلدمن ساچ و مورگان استنلی با درخواست درگیر شدن بانک صنعتی خود در فعالیت‌های جذب سپرده دیداری و تبدیل شدن به بانک به FHC تبدیل شدند. مورگان استنلی پیشنهاد داد که بانک صنعتی خود را به بانک ملی تبدیل کند. گلدمن ساچ نیز پیشنهاد داد که بانک صنعتی خود را به بانک ایالتی نیویورک تبدیل نماید. بسیاری دیگر از شرکت‌های غیرمالی نیز فرآیند مشابهی را دنبال کرده‌اند.

یک شرکت غیربانکی بزرگ نیز می‌تواند با روش متعارف‌تر و ساده‌تر پیشنهاد تملک یک بانک آمریکایی، درخواست دهد که به FHC تبدیل شود.

برای تبدیل شدن به FHC شرکت مادر باید درخواست مجوز خود را برای تبدیل شدن به مالک یک بانک و بنابراین تبدیل شدن به BHC به فدرال رزرو بدهد. بیشتر شرکت‌ها نیز در همین زمان درخواست کرده‌اند که به FHC تبدیل شوند و برای این کار باید اعلام کنند که بانک یا هر موسسه سپرده‌ای تابعه شرکت از نظر سرمایه و مدیریت وضعیت مطلوبی دارند و با قانون CRA انطباق دارند.

^{۵۱} Well Capitalize, Well management

^{۵۲} Thrifts

FHC ها می‌توانند از طریق شرکت‌های تابعه غیربانکی خود چه در داخل و چه خارج از آمریکا در تمام خدمات مالی و خدمات مشابه یا مکمل مالی مشارکت کنند.

شرکت‌هایی که تبدیل به FHC می‌شوند، باید فعالیت‌های مالی آنها بر اساس قوانین، به عنوان خدمات مالی مجاز شناخته شود. برای خدمات غیرمجاز نیز، قانون BHC دو سال به این شرکت‌ها اجازه می‌دهد که خود را با قانون انطباق دهند.

هر چند شناسایی خدمات مالی چندان مشکل نیست، ولی برخی از فعالیت‌های شرکت‌های تامین سرمایه مانند فعالیت در سرمایه خصوصی^{۵۳} به طور مستقیم یا از طریق صندوق‌های سرمایه خصوصی^{۵۴} به سادگی جزء خدمات مالی قرار نمی‌گیرد و نیاز به نظارت و دقت بیشتری دارد.

برای شرکت‌های مالی که در تملک شرکت‌های تجاری یا صنعتی هستند و یا بخشی از یک کنگلومریت هستند، تبدیل شدن به FHC مشکل است. در این مواقع انجام Spin off می‌تواند راهگشا باشد.

۱۳- بررسی تجربه سایر کشورها

ترکیه

در قانون بانکداری این کشور شرکت هلدینگ مالی به شرح زیر تعریف شده است:

موسسه‌ای است که تمام یا اکثریت توابع آن موسسه‌های اعتباری^{۵۵} یا موسسات مالی هستند مشروط به اینکه حداقل یکی از آنها موسسه اعتباری باشد.

همچنین مقررات شرکت‌های هلدینگ مالی نیز در این کشور توسط آژانس نظارت و مقررات بانکی تدوین شده است.

در ماده ۴ این مقررات تصریح شده که در صورتی که یک شرکت مادر در ترکیه مستقر بوده و به صورت سهامی عام باشد و حداقل یکی از شرکت‌های تابعه آن به عنوان موسسه اعتباری فعالیت نماید و شرایط زیر را نیز داشته باشد به عنوان شرکت هلدینگ مالی شناخته می‌شود:

- بیشتر از نیمی از شرکت‌های تابعه آن، موسسه اعتباری یا سازمان‌های مالی باشند؛
- بیشتر از ۵۰ درصد سرمایه پرداخت شده آن به فعالیت‌های مالی تخصیص پیدا کرده باشد؛

^{۵۳} Private Equity

^{۵۴} Private Equity Fund

^{۵۵} credit institution

- نسبت میانگین مجموع دارایی‌های نگهداری شده در شرکت‌های تابعه (که تشکیل شده از موسسه-های اعتباری و موسسه‌های مالی) در انتهای سه دوره مالی گذشته به میانگین جمع انفرادی دارایی‌های شرکت مادر و شرکت‌های تابعه، ۵۰ درصد یا بیشتر باشد؛
- نسبت میانگین مجموع دارایی‌های شرکت‌های تابعه (که تشکیل شده از بانک‌ها، لیزینگ مالی و شرکت‌های تامین مالی) در پایان سه دوره مالی گذشته به میانگین جمع انفرادی دارایی‌های شرکت‌های تابعه (متشکل از موسسه‌های اعتباری و مالی)، ۱۰ درصد یا بیشتر باشد.

کره

بر اساس قانون شرکت‌های هلدینگ مالی^{۵۶}، FHC به عنوان شرکتی است که از طریق تملک، شرکتی را که در کسب و کار مالی باشد را کنترل می‌کند و ۵۰ درصد یا بیشتر از آن از جمع دارایی‌های آن از سهام کنترل شرکت‌های فرعی تشکیل شده باشد.

کسب و کارهای مالی در این قانون به عنوان کسب و کارهای مالی و بیمه‌ای بر اساس طبقه‌بندی استاندارد صنایع کره می‌باشد و شامل بانکداری، خدمات اوراق بهادار، بیمه، کارت اعتباری اجاره مالی، قرض‌دهی، تامین مالی اقساطی، کارگزاری قراردادهای آتی مشاوره مالی، تراست سرمایه‌گذاری، تراست تجاری و امانتداری اوراق بهادار می‌باشد.

بر اساس قانون، موسسات مالی (داخلی یا خارجی) نمی‌توانند سهامدار کنترل FHC باشند ولی استثنائاتی نیز وجود دارد. مثلاً موسسات مالی خارجی که در زمینه بانکی اوراق بهادار یا بیمه فعال باشند و شرایط خاص دیگری را داشته باشند، می‌توانند سهامدار عمده FHC ها باشند. موسسات مالی خارجی نیز می‌توانند در کره FHC تاسیس نمایند.

مزیت‌های FHC ها در کره عبارتند از:

- FHC و توابع آن می‌توانند اطلاعات خاصی از مشتریان را با اهداف تجاری بین خود به اشتراک بگذارند؛
- قانون به شرکت‌های تابعه FHC اجازه می‌دهد که بعضی از وظایف ادارات غیر اصلی و یا ادارات پشتیبانی خود را در FHC و یا یکی دیگر از شرکت‌های تابعه قرار دهند؛
- بر اساس قانون مدیران FHC می‌توانند همزمان مدیر شرکت‌های تابعه باشند و مدران شرکت‌های تابعه می‌توانند در سایر شرکت‌های تابعه با کسب و کار مشابه درگیر شوند؛
- FHC از طریق توابع خود می‌تواند در ترکیب متنوعی از کسب و کارهای مالی درگیر شود. توسعه خدمات و فعالیت‌های FHC به سایر کسب و کارهای مالی بسیار ساده‌تر از این کار برای شرکت‌های غیر هلدینگ مالی است.

^{۵۶} FHCA

بر اساس قانون مالیات‌ها، سود تقسیمی دریافت شده از شرکت‌های تابعه به عنوان سود دریافتی قابل کسر شناخته می‌شود و مشمول مالیات مضاعف نمی‌شود.

اگر شرکتی (کره‌ای یا خارجی) از طریق تملک سهام، مالک ۵۱ درصد یا بیشتر از سهام شرکت پذیرفته نشده کره‌ای شود، فرض می‌شود که دارایی‌های مشخصی را از شرکت خریداری کرده است و بنابراین ملزم به پرداخت مالیات به میزان ۲/۲ درصد ارزش دفتری دارایی‌ها ضربدر درصد سهام تحت تملک در شرکت می‌گردد.

هند

بانک مرکزی هند در ژوئن ۲۰۱۰ کارگروهی را برای بررسی ساختار شرکت هلدینگ مالی تشکیل داد و این کارگروه گزارشی را در مورد بررسی ساختار شرکت‌های هلدینگ مالی در هند در ماه می ۲۰۱۱ ارائه کرده است. در این گزارش بررسی‌های کاملی پیرامون این موضوع در هند ارائه شده و پیشنهادهایی برای ایجاد ساختار FHC در هند ارائه شده است.

در هند، بانک‌ها در حال حاضر بر اساس مدل بانک تابعه شکل گرفته‌اند که در آن بانک به عنوان شرکت مادر شرکت‌های تابعه موجود در گروه می‌باشد. بنابراین این نیاز وجود دارد که بررسی شود که بر اساس آموزه‌های سایر کشورها و نیز درس‌هایی که از بحران مالی اخیر اخذ شده است، آیا ایجاد ساختار هلدینگ مالی ضرورت دارد یا نه و سپس چه الزاماتی برای آن نیاز است.

در بررسی مدل‌های مختلف برای بکارگیری در هند به دو موضوع توجه شده است:

الف) ریسکی که از جانب شرکت‌های وابسته غیربانکی به ترازنامه بانک وارد می‌شود؛

بجز تضاد منافع و خطر اخلاقی که برای تمام موسسات خدمات مالی که با هم وابستگی دارند ایجاد می‌شود، برای بانک‌هایی که با سایر خدمات مالی ارتباط پیدا می‌کنند دو موضوع دیگر می‌تواند ریسک‌ها را تعیین نماید:

۱- بانک در چه خدماتی می‌تواند به طور مستقیم یا غیرمستقیم درگیر شود؟ این خدمات در مقررات بانکی هند تعیین شده است. خدماتی که بانک‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق شرکت‌های تابعه نمی‌توانند انجام دهند و نیز خدماتی که بانک‌ها از طریق توابع خود می‌توانند انجام دهند در این مقررات تعیین شده است.

۲- با فرض اینکه تمام خدمات مجاز تعیین شده، مدل شرکتی مرجح برای انجام این فعالیت‌ها چیست؟ در هند، بیشتر ساختار بانک تابعه استفاده می‌شود. این ساختار مزایایی از جمله تمرکز مدیریت و نیز ضعف‌هایی همچون سرایت مشکلات شرکت‌های تابعه به بانک، به دلیل اینکه بانک در عملکرد شرکت‌های تابعه درگیر شده، و نیز کم بودن امکان تشخیص مشکل در شرایط وجود بحران‌ها می‌باشد.

ب) نظارت سیستمی بر روی گروه‌های مالی؛

شرکت هلدینگ از نظر سیستمی، امکان نظارت بیشتری را فراهم می‌نماید. همچنین این ساختار با توافق عمومی شکل گرفته بعد از بحران در مورد کنترل ریسک سیستمی نیز که باید یک ناظر ریسک سیستمی مسئول نظارت بر موسسات مالی مهم از نظر سیستمی^{۵۷} وجود داشته باشد، اهمیت دارد. ساختار شرکت هلدینگ امکان تفکیک رویکرد تنظیمی برای شرکت هلدینگ و شرکت‌های انفرادی ایجاد می‌کند.

در مجموع، کارگروه ساختار FHC را برای همه گروه‌های مالی مناسب می‌داند چه در ترکیب آنها بانک وجود داشته باشد چه بانک نداشته باشند. چون در هر صورت این گروه‌ها از نظر سیستمی دارای اهمیت هستند بویژه اگر بزرگ باشند و انتقال نقدینگی و سررسید^{۵۸} را نیز انجام دهند. در این گزارش پیشنهاداتی نیز برای ایجاد شرکت‌های هلدینگ مالی ارائه شده است که در ادامه می‌آید:

۱- پیشنهاد ساختار FHC

پیشنهاد اول: چارچوب FHC به عنوان مدل مرجع برای بخش مالی هند مورد استفاده قرار گیرد.

پیشنهاد دوم: ساختار FHC بهتر است برای تمام گروه‌های مالی بزرگ، بدون توجه به اینکه در ساختار آنها بانک وجود داشته باشد یا نه بکار گرفته شود. بر این اساس دو گونه FHC بانکی (که بانک نیز در تملک دارد) و FHC غیربانکی (که شامل بانک نمی‌شود) ایجاد خواهد شد.

۲- چارچوب مقرراتی برای FHC ها:

پیشنهاد سوم: ناظر مجزا برای FHC ها تعیین گردد:^{۵۹} یک نهاد ناظر به عنوان چتری بر روی تمام مقررات و نهادهای ناظر عملیاتی موجود باید وجود داشته باشد. وجود این نهاد به دلیل اینکه در ساختار FHC یک بخش ممکن است از ریسک در سایر بخش‌ها متأثر گردد، اهمیت دارد. این نهاد ناظر چترگونه^{۶۰} بررسی می‌کند که چگونه ریسک بخش‌های مختلف بر روی سایر بخش‌ها تأثیر می‌گذارد. شرایط دیوار آتش^{۶۱} نیز می‌تواند گاردهای امنیتی برای جلوگیری از تضاد منافع و حمایت از سپرده‌های تضمین‌شده ایجاد نماید. همچنین وجود چنین نهاد ناظری از ایجاد آربیتراژ در میان نهادهای نظارتی مختلف جلوگیری می‌نماید.

پیشنهاد چهارم: مقررات مجزای جدید برای تنظیم FHC ها ایجاد شود: هم برای کنترل ریسک سیستمی و هم برای ایجاد امکان برای همکاری نهادهای ناظر مختلف، این موضوع اهمیت دارد.

^{۵۷} Systemically Important financial Institutions (SIFIs)

^{۵۸} Maturity And Liquidity Transformation

^{۵۹} Financial Holding Company Regulator

^{۶۰} Umbrella Supervisory Authority

^{۶۱} Firewall

پیشنهاد پنجم: الحاقیه‌های جدید برای مقررات قبلی در مورد نهادهای انفرادی برای ایجاد هماهنگی با ساختار نظارتی موجود ارائه شود.

۳- چه کسی باید بر FHC ها نظارت کند؟

پیشنهاد ششم: با توجه به نقش بانک مرکزی در نظارت بر ریسک سیستمی و ثبات مالی، می‌توان بانک مرکزی را به عنوان نهاد ناظر FHC معرفی نمود.

پیشنهاد هفتم: واحد مجزایی در بانک مرکزی که متشکل از کارکنانی از حوزه‌های نظارتی مختلف است، وظایف اجرای این مقررات را به عهده داشته باشد.

پیشنهاد هشتم: چارچوب نظارتی جدیدی برای FHC ها ایجاد شود: باید بر اساس یک تفاهم‌نامه بین نهادهای ناظر، یک مکانیزم نظارتی تلفیقی^{۶۲} ایجاد شود.

۴- چه چیزهایی باید در چارچوب تنظیمی و مقرراتی FHC ها دیده شود؟

پیشنهاد نهم: ارتباط بین FHC ها نباید مجاز باشد (به دلیل ایجاد ابهام و پیچیدگی).

پیشنهاد دهم: FHC باید یک موسسه غیرعملیاتی^{۶۳} باشد و نیز حد مشخصی برای اهرم نیز برای آن تعیین می‌گردد. FHC باید فعالیت‌هایی را انجام دهد که مربوط به حوزه عملیاتی آن به عنوان FHC باشد.

پیشنهاد یازدهم: FHC می‌تواند از طریق توابع خود تمام خدمات مالی را انجام دهد. خدمات مجاز و غیرمجاز برای این شرکت‌ها باید توسط بانک مرکزی مشخص گردد.

پیشنهاد دوازدهم: FHC باید به اندازه کافی تنوع داشته باشد و نیز محدودیت‌هایی برای مالکیت داشته باشد و اصول راهبری شرکتی نیز برای آن مشخص گردد.

پیشنهاد سیزدهم: برای مالکیت ضربدری^{۶۴} بین FHC های مختلف، باید محدودیت‌هایی وجود داشته باشد. همچنین مالکیت ضربدری در بین موسسه‌های یک FHC نیز باید محدودیت‌هایی داشته باشد.

پیشنهاد چهاردهم: برای توسعه فعالیت‌ها و کسب و کارهای مختلف در ساختار FHC نیز باید محدودیت‌هایی وجود داشته باشد که این امکان را ایجاد نکند که بخش‌هایی مغفول باقی بماند. به عنوان مثال بانک کمک زیادی به رشد فعالیت‌های غیربانکی داشته باشند ولی رشد خود بانک در این ساختار محدود گردد.

پیشنهاد پانزدهم: اگر شرکت هلدینگ بخواهد برای حمایت از شرکت‌های تابعه خود سرمایه تجهیز نماید، باید محدودیت‌هایی برای آن در نظر گرفته شود.

^{۶۲} Consolidate Supervisory Mechanism

^{۶۳} Non operating entity

^{۶۴} Cross Holding